

خاطرات یک مشهدی

می گوید در اون سال ها سرباز بگیری بود و من رو بردند به سرباز خونه ای در مشهد ...

هنوز ۴۵ روز نگذشته بود، که دلم برای خانواده ام تنگ شد . اما مرخصی ندادن ، منم بدون مرخصی و پای پیاده، از مشهد تا طرهبه (۱۸ کیلومتر) دویدم و بعد از دیدن خانواده، دوباره از طرهبه تا مشهد را دویدم و رفتم پادگان ...

پادگان، که رسیدم دیدم گروهیان متوجه غیبت من و چند نفر دیگه شده ، که همه رو به خط کرد و گفت دور پادگان رو باید بدوید ...

شروع به دویدن که کردیم بعد از 1000 متر سرباز های دیگه خسته شدند، اما من دور کامل دویدم و ایستادم ! ...

فرمانده ی گروهان که دویدن من رو ندیده بود، گفت مگه نگفتم دور کامل باید بدوی ، گفتم دویدم قربان ... گفت فضولی موقوف ! ..

دوباره باید بدوی ! ... خلاصه، دو دور دیگه به مسافت 8 کیلومتر دویدم و سر حال، جلوی فرمانده ایستادم و همین باعث شد مسیر زندگی ام تغییر کند ! ...

یک روز، من رو با یک جیب ارتشی به میدان سعد آباد مشهد بردند ، برای مسابقه ... رییس تربیت بدنی تا من رو دید، گفت :

چرا کفش و لباس ورزشی نپوشیدی؟

گفتم : ندارم ! ...

گفت : خوب برو سر خط الان مسابقه شروع می شه ببینم چند مرده حلاجی ؟

خلاصه با پوتین و لباس سربازی دویدم و دور اخر همه داد می زدن باریکلا سرباز ...

برنده که شدم دیدم همه می گن سرباز رکورد ایران رو شکستی ! ...

من اون روز با پوتین و لباس سربازی رکورد ایران رو شکستم و بهم کاپ نقره ای دادن ! ...

خبر رکورد شکنی من خیلی زود، به مرکز رسید و بهم امریه دادن تا برم تهران ...

با اتوبوس به تهران رفتم و پرسان پرسان، خودم رو به دژبانی مرکز رسوندم و با فرمانده ی لشگر که روبرو شدم، گفت :

تو همون سربازی هستی که با پوتین رکورد شکستی؟

گفتم : بله قربان ...

گفت : چرا این قدر دیر امدی و سریع من رو سوار ماشین کردند و به استادایوم امجدیه بردن، که قرار بود مسابقه بزرگی انجام بشه ! ...

مسابقه ی دوی ۵۰۰۰ متر بود و من کفش و لباسی رو که رییس تربیت بدنی مشهد داده بود، پوشیدم و رفتم لب خط ! ...

یک دفعه صدای تیری شنیدم و هراسناک این طرف اون طرف رو نگاه کردم ببینم چه خبره ؟ که دیدم رییس تربیت بدنی با عصبانیت می گه چرا نمیدوی؟ بدو ! ..

من نگاه کردم، دیدم، که اون 17 نفر دیگه، مسافتی از من دور شدن و من تازه فهمیدم، که صدای شلیک تیر برای آغاز مسابقه بوده و من چون در مشهد فقط با صدای حاضر رو (مسابقه رو شروع می کردم اینجا هم منتظر همون کلمه بودم، نه صدای تیر ...

خلاصه شروع کردم به دویدن و یه عده هم من رو هو می کردن و می گفتن :

مشهدی تو از اخر اولی ! ...

دور سوم رو که دویدم تازه به نفر اخر رسیدم و تازه گرم شده بودم ! ...

در دور بعد متوجه شدم، که نفر چهارم هستم و با خودم گفتم : خدا رو شکر لااقل چهارم می شم ! ... سه دور تا اخر مسابقه مانده بود، که دیدم فقط یک نفر با فاصله از من جلوتره ! ... دور اخر خودم رو به پشت سرش رسوندم ...

به خط پایان نزدیک می شدیم که جلو زدم و اول شدم !

باز هم رکورد ایران رو شکسته بودم و از عزیز منفرد، که سال ها قهرمان ایران بود جلو زده بودم ! ...

این ها حرف های استاد علی باغبان باشی، قهرمان دوی ایران است، که ۲۹ سال متوالی بدون حتی یک باخت، مقام نخست مسابقات را در ایران داراست و جالب است، بدانید که تا به حال این رکورد در هیچ رشته ی ورزشی در دنیا شکسته نشده ! ... باغبان باشی ۲۱۹ مدال آسیایی و جهانی دارد و در 8 مسابقه ی المپیک شرکت کرده و اول شده !

ادیب زاده می گوید :

زمان شاه شنیدم، که پای باغبان باشی شکسته ! ... با گروه فیلم برداری رفتیم و وقتی با اون مصاحبه کردم با ناراحتی گفت :

دکتر ها گفته اند باید یک پای من رو قطع کنند ...

شب، که فیلم پخش شد ۵۰ خط تلفن جام جم توسط مردم اشغال شده بود و همه با عصبانیت می خواستن یه جوری به علی باغبان باشی کمک کنن ... همون شب، رضا پهلوی، که در اون زمان ولیعهد بود و نزدیک به ۱۷ سال داشت، به آقای جهان بانی، رییس سازمان ورزش (که اوایل انقلاب اعدام شد) دستوری داده بود، که او هم شبانه به در خانه ی باغبان باشی رفته بود و پاسپورتش را درست کرده بودند و روز بعد ساعت ۱۱ صبح از فرودگاه زنگ زد که مثل این که معجزه شده و من برای درمان به نیویورک می روم .

در نیویورک پایش را یک پروفیسور بزرگ عمل کرد، بعد از دو ماه، که برگشت از همان فرودگاه مهرآباد به ما زنگ زد، که من می خواهم به زودی در یک مسابقه ی دو و میدانی شرکت کنم و شما را هم دعوت می کنم . علی باغبان باشی، وقتی در زمان ریاست جمهوری خاتمی به مراسم تقدیر و نکو داشت پیش کسوتان دعوت شد، زمانی که نام باغبان باشی، در مراسم از طریق بلند گو اعلام گردید، خاتمی از یکی از حاضرین پرسید : مگر باغبان باشی زنده است؟ ! و چه ضیافتی بود، در آغوش کشیدن و اشک به چشم آوردن خاتمی برای قهرمانی که نام ایران را بر بلندای المپیک جهانی فریاد کشید !

باغبان باشی، اکنون ۸۴ سال سن دارد و هنوز فعالیت ورزشی می کند ! ...

اخیرین باری، که باغبان باشی را دیدم، دور میدان دروازه قوچان بود؛ به گرمی حال و احوال کردم و او گفت : شما مگه من رو می شناسی؟

لبخندی زدم و گفتم : تمام دنیا شما رو می شناسن ! ...

باغبان باشی، هنوز در طبقه زندگی می کند و روحیه ی شاد و ورزش کاری دارد ... [رکوردهای ورزشی علی باغبان باشی](#)

